

مستشرقان و اسلام (۱) و (۲)

کلبت وگو با: مرتضی کریمی نیا

اطلاعات: ش ۲۳۳۷۱ و ۲۳۳۷۲، ۷ و ۱۰/۸/۱۳۸۷

چکیده: آقای کریمی نیا ضمن تعریف استشرق، به سابقه تقریباً هزار ساله آن اشاره کرده و به مزایای پژوهش‌های غربیان از جمله نگاه تاریخی به موضوعات، انتخاب موضوعات بسیار ریز در تحقیقات اشاره می‌کند. ایشان معتقد است که مشرق‌شناسی و استعمار، به هم کمک زیادی کرده‌اند. همچنین می‌گوید ما می‌توانیم به شرط شناخت تمام تفاوت‌ها، روش‌ها و منابع مستشرقان از تحقیقات و پژوهش‌های خاورشناسان استفاده کنیم.

○ استشرق به چه معناست و مستشرقان چه کسانی هستند؟

● این واژه عربی است و غرب‌ها آن را در مقابل واژه (orientalism) یا شناخت شرق وضع کردند. در فارسی هم خاورشناسی از آن ساخته شده است. این واژه نسبتاً قدیمی است و به تلاش‌های نسبتاً قدیمی غربیان در شناخت شرق اطلاق می‌شود. همچنین این واژه خیلی کلی است. از شناخت خاور میانه، پیشینه‌های خاور میانه، تاریخ، ادبیات، خط و تمدن گرفته تا آسیای جنوب شرقی.

بازتاب اندیشه ۱۰۶

مستشرقان
و اسلام
(۱) و (۲)

واژه (orientalism) در غرب این گونه پدید آمد: وقتی حدود سیصد، چهارصد سال پیش، دانشگاه‌های غربی، شکل امروزی به خود گرفتند، غربیان کم‌کم موضوعی را مورد توجه قرار دادند که فقط در غرب معنا می‌داد و آن شرق بود؛ شناخت هر چیزی از این منطقه (محیط و فرهنگ)، از پیشینه تا امروزش، همه آنها در موضوع شرق‌شناسی قرار گرفت و این

رشته از همان سال‌ها استادان و شاگردانی پیدا کرد و کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مجلاتی انتشار یافت.

○ آیا شرق‌شناسی به دوره‌های زمانی خاصی تعلق دارد؟

● شرق‌شناسی دوره‌های متعددی را در بر می‌گیرد، حتی می‌توان سابقه این شرق‌شناسی را به هزار سال پیش برد. از نخستین سال‌هایی که اسلام شکل گرفت، فتوحاتی انجام داد و وارد اروپا شد، اسلام به گوش غرب مسیحی یا اروپای مسیحی خورده بود. حتی می‌توان تلاش‌های شرق‌شناسی به معنای اسلام‌شناسی و دین‌شناسی را خیلی خیلی قدیمی‌تر دانست. نشانه‌هایی از این نوع شرق‌شناسی یا مقابله با اسلام را می‌توان، خیلی راحت در قرن‌های یازدهم و دوازدهم پیدا کرد. نباید تصور کرد که همه آنچه در قالب شرق‌شناسی می‌شناسیم، به رد اسلام برمی‌گردد؛ چون برخی از مسائل شرق‌شناسی، به شناخت تمدن چین برمی‌گردد که اصلاً ربطی به اسلام ندارد. البته در قرون گذشته، حوادث یا جهت‌گیری‌هایی بوده که به شرق‌شناسی کمک می‌کرده، یا حتی جهت خاصی می‌داده است، مثل استعمار.

و در مقابل، شرق‌شناسی هم به استعمار کمک بسیاری کرد. در اینجا برای شما مثالی می‌آورم: وقتی هلندی‌ها می‌خواستند به مالزی یا اندونزی بروند و یا وقتی فرانسوی‌ها می‌خواستند به سنگال و زئیر بروند و ذخایر آنجا را برای خودشان ببرند، لازم بود که آنها از فرهنگ آفریقایی، مردم بدوی، ادیان، آیین‌ها، سنت‌ها و... آنجا آگاهی یابند.

به این صورت شرق‌شناسی به استعمار کمک کرده و به عکس، استعمار هم به شرق‌شناسی کمک کرده است. وقتی استعمار جایی را فتح می‌کرد و در آنجا نفوذ می‌کرد، منابع، سنگ‌نوشته‌ها و کتب خطی آنجا را به کشور خودش می‌برد و موزه و کتابخانه‌هایش را پر می‌کرد این سبب می‌شد محققان غربی، به راحتی در دانشگاه‌های خودشان به منابع شرقی دسترسی داشته و تحقیق کنند. امروزه نیز همچنان این تأثیر باقی است.

به غارت بردن منابع اسلامی که مهم‌ترین آنها مخطوطات هستند، سابقه بسیار کهن‌تری هم دارد. معروف است که از دوره جنگ‌های صلیبی، بسیاری از منابع به اروپا رفت، مثل کتابخانه‌های رم، کتابخانه واتیکان و... حوادث دیگری هم بوده که پدیده شرق‌شناسی را جهت داده، پیش برده، سرعت داده و حتی باعث شده شرق‌شناسان و رشته‌های شرق‌شناسی تجزیه و تفکیک شوند، پیشرفت علم، دانشگاه‌ها و حوزه‌های تخصصی شرق‌شناسی.

بنابراین شرق‌شناسی بسیار تنوع داشته و ما با یک پدیده واحد در ده قرن مواجه نیستیم، حتی نمی‌توان گفت محققان مسلمان در کشورهای اسلامی همه یک جور بوده و یک مشرب داشته‌اند. مثلاً بگوییم در قرن سوم، عالمان شیعه منطقه خراسان یا قم همان‌گونه فکر می‌کردند یا همان‌گونه کتاب می‌نوشتند که محققان یا عالمان شیعه در بغداد انجام می‌دادند. من به همین دلیل خاص می‌خواهم در دوره‌های جدید از واژه شرق‌شناسی استفاده نکنم. (چون شرق‌شناسی، یک موضوع عامه را دربرمی‌گرفته) و به جای آن از واژه «اسلام‌شناسی» استفاده کنم یا به جای شرق‌شناسی بگوییم «محقق مطالعات اسلامی». مطالعات اسلامی شامل تمام بررسی‌هایی می‌شود که به تاریخ، تمدن، فرهنگ، زبان، ادبیات، معماری، هنر و علوم اسلامی مربوط می‌شود. یک پدیده دیگر هم در دوره جدید وجود دارد که اسلام‌شناسی امروزی را از شرق‌شناسی قدیمی خیلی متفاوت می‌کند. آنچه در دانشگاه‌ها و فضاها آکادمیک، گفته و نوشته و نقد و بررسی می‌شود، فقط متعلق به همان عرصه پژوهش دانشگاهی است و موضوع، آن قدر تخصصی است که مردم عادی نمی‌توانند از آنها استفاده کنند.

○ خاورشناسان از تحقیقات و پژوهش‌هایی که انجام می‌دهند، چه اهداف و انگیزه‌هایی دارند؟
 ● ما با یک خاورشناس مواجه نیستیم، بنابراین نمی‌توان اهداف همه خاورشناسان را یکی دانست. برخی از شرق‌شناسان، خود مسلمان شده‌اند. امروزه حجم زیادی از محققان اسلام‌شناسی دانشگاه‌های غربی را خود مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند، یعنی همکار شده‌اند. امروزه، خیلی راحت برخی غربیان و مسیحیان به حقانیت یا صداقت پیامبر ﷺ اعتراف می‌کنند؛ صداقت به این معنا که پیامبر ﷺ در دریافت‌هایی که می‌کرد، صادق بود؛ یعنی واقعاً چنین دریافت‌هایی می‌کرده و خواب و خیال و جعل و دروغ نبوده است. بنابراین من اصلاً نمی‌توانم به این سؤال کلی (خاورشناسان از تحقیقاتشان چه اهداف و انگیزه‌هایی داشتند) پاسخ دهم. البته می‌توان گفت در یک دوره‌هایی، مثل قرون اولیه و در فضای قرون وسطای مسیحی که کلیسا سیطره تام و تمامی بر کل اروپا داشته، هیچ‌کس نمی‌توانسته درباره قرآن مطلبی بنویسد و آن را رد نکند.

اما در دوره‌های جدید که دانشگاه به معنای مدرنش شکل گرفته و علم و پژوهش دانشگاهی با عرصه‌های جدی رسانه‌ها و مطبوعات بسیار متفاوت شده، یکسان کردن آنها خیلی ساده نیست.

○ رویکرد و نگرش مستشرقان به اسلام چگونه است؟

● باید تفاوت گذاشت بین تلاشی که عالمان اسلامی در مجامع و حوزه‌های اسلامی انجام می‌دهند با آنچه غربیان انجام می‌دهند. پرسش‌ها و رویکردها متفاوت است و این خیلی مهم است. ما نباید انتظاری که از یک عالم و فقیه اسلامی داریم، عیناً از یک مستشرق هم داشته باشیم و بگوییم چون مستشرق مثل عالم جواب نمی‌دهد، راهش اشتباه است.

رویکرد اسلام‌شناسان غربی تاریخی است، آنها اولاً به دنبال پدیده‌هایی هستند که سبب تاریخی پیدایش یک مسأله علمی در میان مسلمانان شده است، ثانیاً این‌که تاریخ تحولات نظریاتی که حول آن مسأله شکل گرفته، چگونه بوده است. مثلاً چه شده که فقهای ما و اراءالنهر به یک مسأله یک جور نگاه می‌کنند و فقیهان یمن یا شیعی در قم و... یک جور دیگر.

○ جا دارد در این جا از مطالعات و پژوهش‌هایی که غربیان درباره اسلام انجام داده‌اند، برایمان بگویند.

● نمی‌توان آنها را در یک صفحه، بیست صفحه و یا بیشتر گنجاند. فقط می‌توان گفت که دانش ما در این زمینه، بسیار کم است.

○ اگر امکان دارد به برخی از پژوهش‌های ممتاز آنها اشاره کنید.

● بخشی از تلاش‌های آنها به تصحیح متون مربوط می‌شود. این امر ممکن است امروزه خیلی پیش پا افتاده و عادی تلقی شود، اما در روزگار خودش، تلاش بسیار مهمی بوده است. بخشی از تلاش‌های غربیان، از قدیم، این بوده که مهم‌ترین متون کهن اسلامی را از کتابخانه‌ها و نسخه‌های خطی بیرون آورند و در قالب کتاب، در نسخه‌های فراوان چاپ کنند، نه چاپ‌های سنگین؛ بلکه چاپ‌های حروف چینی شده و تحقیق شده همراه با بررسی نسخ متعدد و ذکر اختلاف نسخ.

وقتی به اواخر قرن بیستم نزدیک شدیم، خود مسلمان‌ها به این کار دست زدند. اولین بار حدود دویست سال پیش، کسی به نام گوستاو فلوگل در آلمان این کار را انجام داد. قرآنی را تصحیح کرد و به صورت حروف چینی شده و چاپ شده، در اختیار محققان آلمانی قرار داد تا همه بتوانند به آن قرآن آدرس دهند. فلوگل یک معجم المفهرس هم بر قرآنش نوشت و این کاری بود که هنوز مسلمان‌ها انجام ندادند. همین سبب شد که چند دهه بعد، مسلمان‌ها مصحف قاهره را بنویسند. مصحف قاهره قرآنی بود که از آن زمان به بعد، تمام جهان اسلام، شماره گذاری آیات و رسم الخطشان را براساس آن قرار دادند.

اما دسته دیگری از تحقیقات غربیان، که در مورد مضامین و موضوعات انجام شده، صرف و خنثی نیستند. که معروف ترین آنها تحقیقات ایزوتسو است. دسته سوم از تحقیقات غربیان، به شناخت اسلام اولیه مربوط می شود. ما مسلمانان در این گونه تحقیقات با مشکلات زیادی مواجه هستیم. محققان غربی در شناخت اسلام اولیه، دو روش کاملاً متفاوت دارند و همدیگر را نفی می کنند. روش نخست، روش سنتی است و به روش مسلمانان خیلی نزدیک است و مبنایش بر این اصل استوار است که منابعی که امروزه در اختیار داریم، عمدتاً صحیح هستند و می توانند ما را در دریافت و شناخت تاریخ صدر اسلام کمک کنند، مانند **مونتگمری وات**.

اما دسته دوم که به آنها تجدیدنظر طلب می گوئیم، می گویند اگر می خواهید اسلام را جدی بگیرید، باید به تمام فرآیندی که منجر به تثبیت و تبدیل یک دین می شود، توجه کنید. منابع اسلامی، تاریخ نجات هستند نه تاریخ واقعی؛ تاریخ هایی هستند که در صدد ثبت آنچه که واقعاً رخ داده، نیستند. بنابراین از نظر این دسته کسی نمی تواند به اسلام اولیه آنچنان که واقعاً بوده، دسترسی پیدا کند. منابع و روش کار این دسته از تحقیقات برای بررسی اسلام اولیه، صرفاً ادبی است، بنابراین به هیچ وجه نمی توانند برای ما مسلمانان مفید باشند.

○ مستشرقان در پژوهش هایشان، بیشتر به کدام یک از منابع اسلامی مراجعه می کنند؟

● محقق غربی در حوزه مطالعات اسلامی، باید به تمام آنچه به نحوی منبعی است در راه شناخت گذشته و حال مطالعات اسلامی، دسترسی داشته باشد و از آنها استفاده کند. در غیر این صورت تحقیق ناقص است و مورد توجه قرار نمی گیرد.

○ آیا ما می توانیم در تحقیقاتمان، از یافته ها و پژوهش های مستشرقان استفاده کنیم؟

● دانشمندان و عالمان اسلامی از گذشته به تولید علوم و دانش های اصلی اسلامی می پرداختند و کمتر به موضوع تاریخ نگاری، تطور، تکامل و عوامل تکوین علوم و همچنین تغییرات و نظریاتی که در علوم ایجاد شده، توجه داشتند. می توان در این زمینه ها از نتیجه تحقیقات غربیان استفاده کرد.

نکته دیگر این که برخی از تحقیقات غربیان، به موضوع «Early Islam» (اسلام اولیه یا آغاز اسلام یا آغاز تکوین دین اسلام) مربوط می شود. غربیان به هر آنچه که ما را به صدر اسلام نزدیک تر کند، توجه بیشتری دارند؛ یعنی آنها وقتی می خواهند Early Islam (آغاز اسلام) را بشناسند، به این گونه شواهد بیشتر توجه می کنند؛ ولی معنایش این نیست که به شواهد اسلامی، متون سیره، قرآن، کتاب های تاریخی، طبقات و... توجه نمی کنند. اما شکل و

نوع استفاده‌شان متفاوت است. محقق مسلمان شاید به محض پیدا کردن ضعفی در متن یا سند یک روایت، آن را ناصحیح دانسته و کنار می‌گذارد، ولی برای محقق غربی اینجا تازه اول کار است. او به دنبال کشف علل جعل یک روایت، در یک دوره خاص می‌گردد.

نتیجه آن‌که ما می‌توانیم از تحقیقات غربیان استفاده کنیم، اما به شرط شناخت تمام تفاوت‌ها، روش‌ها و منابع آنها و همچنین شناخت تفاوت خود این روش‌ها.

○ اسلام‌شناسی ای که امروزه در مجامع علمی و محیط‌های آکادمیک غربی وجود دارد، با اسلام‌شناسی ای که در سیصد یا پانصد سال پیش بوده، چه تفاوت‌هایی دارد؟

● دانش‌ها چاق‌تر و فربه‌تر می‌شوند، بعضی مسأله‌ها کم از علم بیرون رانده شده و در حاشیه قرار می‌گیرند، بعضی روش‌ها در علم تأثیر گذاشته و بخشی از آن را متحول می‌کنند. استشراق یا پدیده اسلام‌شناسی در غرب هم همین‌طور است. در دوران قرون وسطا که همه چیز تحت سیطره کلیسا بود، آثاری که منتشر می‌کردند، پر از غرض‌ورزی و اشتباه و نادرست فهمی بود.

در قرن هیجدهم و نوزدهم و به خصوص قرن نوزدهم و بیستم، به طور کلی این مسائل از بین رفته و به جای آن تحقیقات خاص زبانی و تاریخی به وجود آمد که آنها را صرفاً افراد کلیسایی انجام نمی‌دهند. البته بسیاری از کسانی که این تحقیقات را انجام می‌دهند یا مسیحی‌اند یا یهودی و یا بی‌دین، و به طور کلی دانش‌ها و دین اولیه‌شان، خیلی جاها تأثیر خودش را می‌گذارد، ولی به صورت پنهان‌تر.

امروزه ما به راحتی می‌توانیم کسانی را در میان غربیان پیدا کنیم که از شنیدن آواز و صوت قرآن متأثر می‌شوند و برایشان تحقیق درباره زیبایی‌شناسی زبانی و ادبی قرآن زیباست. این پدیده خیلی جدیدتر است و ما به آن تحول یک پدیده می‌گوییم. بنابراین ما نباید تصور کنیم که اولاً در غرب و در میان اسلام‌شناسان غربی، با یک پدیده واحد مواجه هستیم، و ثانیاً این پدیده، تاریخچه‌اش همیشه یکسان بوده است. ما باید بدانیم که امروزه اسلام‌شناسی در غرب تنوع دارد.

● اشاره

سیدناصر موسوی

این گفت‌وگو گرچه از بسیاری جهات دارای اطلاعات مهم و جالب است و پدیده مطالعات اسلامی در غرب را در یک نمای کلی برای ما ترسیم می‌کند، اما اشاره به نکاتی در این گفت‌وگو شایسته به نظر می‌رسد:

۱. بهتر بود آقای کریمی نیا در ابتدای گفت‌وگو به تعریف لفظی استشراف بسنده نکرده بود و نکات کلیدی در رابطه با تعریف استشراف و تحول آن را یادآوری کرده و محل بحث خود را تحریر می‌کردند.

روشن است که اسلام‌شناسی بخشی از مشرق‌شناسی است، اما تعیین مفهوم «شرق» و تحول معنایی در آن، همچنین تعیین دقیق تفاوت «اسلام‌شناسی» با «مطالعات اسلامی» دقت زیادی می‌طلبد.

۲. از فحوای کلام آقای کریمی نیا برمی‌آید که تنها مفهوم جغرافیایی شرق را در نظر دارند، در حالی که مشرق علاوه بر مفهوم جغرافیایی آن، که به معنی «سمت طلوع خورشید» است و ابداع غربی‌هاست، یک مفهوم فرهنگی هم دارد و آن مجموعه‌ای است از تمدن‌ها و ادیان که یکی پس از دیگری در طول مشرق زمین پدید آمده‌اند. این معنا در دوره‌های متأخر کاربرد بیشتری دارد و در این فضا شرق شناس بیشتر شیفته شرق است تا شناسنده آن.^۱ بنابراین شرق‌شناسی (استشراف) می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد که در طول زمان متحول هم شده‌اند.

۳. ایشان می‌گویند «واژه (Orientalism) سیصد چهار صد سال پیش پدید آمد... غربیان کم‌کم موضوعی را مورد توجه قرار دادند که فقط در غرب معنا داشت و آن شرق بود.» در حالی که این واژه در کتاب‌های دوره باستانی روم و یونان و در آثار نویسندگانی مانند هرودوت و گزنفون و استرابون که همه قبل از میلاد مسیح^۲ می‌زیستند به کار رفته و به اختصار یا تفصیل به آن پرداخته‌اند. اروپایی‌ها از قدیم‌ترین ایام به شرق توجه کرده‌اند. آنها برای شرق جغرافیایی واژه «East» و «Orient» را به کار برده‌اند و ریشه لاتینی «Orient» به معنی جهت طلوع خورشید است که همان مفهوم مشرق را در عربی دارد.

۴. کلمات ایشان در بیان تاریخ شروع شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و مراحل آن مضطرب است. گاهی می‌گویند «می‌توان سابقه این شرق‌شناسی را به هزار سال پیش برد.» گاهی نشانه‌های آن را در قرن یازدهم و دوازدهم می‌داند و گاهی آن را به دوره‌های متأخر یا قدیمی‌تر منسوب می‌کند و می‌گوید «حتی می‌توان تلاش‌های شرق‌شناسی به معنای اسلام‌شناسی و دین‌شناسی را خیلی خیلی قدیمی‌تر دانست.» او البته علت این انتساب‌های مختلف را به روشنی بیان نمی‌کند.

۵. معلوم نیست چرا در برخی موارد پاسخ کامل ارائه نمی‌شود و به موارد مهم آن به روشنی اشاره نمی‌شود. مثلاً در پاسخ به سؤال از انگیزه‌های خاورشناسان و اهدافشان از پژوهش‌ها و تحقیقاتی که انجام می‌دهند، با اشاره به این‌که «ما با یک خاورشناس مواجه نیستیم» می‌گویند «من اصلاً نمی‌توانم به این سؤال کلی پاسخ دهم» و در ادامه متذکر می‌شود که یکسان کردن انگیزه آنها، ساده نیست.

بازتاب اندیشه ۱۰۶

۳۶

مستشرقان
و اسلام
(۱) و (۲)

۱. الویری، محسن، مطالعات اسلامی در غرب تهران، سمت، ۱۳۸۱، صص ۸-۱۲.

گفتنی است این که ما با یک خاورشناس مواجه نیستیم و انگیزه آنها یکسان نیست، مطلب روشنی است، اما این دلیل نمی شود که نتوانیم انگیزه آنان را تشخیص داده یا بیان کنیم. ایشان می توانست چند مورد را به عنوان انگیزه های اصلی یا مهم خاورشناسان بیان کرده و حتی اشاره به تحول انگیزه و هدف آنها بیان نماید که البته مورد اخیر در ضمن پاسخ به برخی سوالات، به صورت گذرا مطرح شده است.

مطالعات اسلامی در غرب، انگیزه های مختلفی داشته و در طول قرون متمادی تحولاتی به خود دیده که شناخت و بیان آنها بسیار مهم است. این انگیزه ها را می توان در سه دسته کلی مطرح کرد:

(الف) انگیزه های دینی برای تبلیغ مسیحیت و گسترش آن میان مسلمانان، از طریق تلاش برای فهم دین اسلام و نفوذ در آن، از راه شناخت نقاط ضعف (به زعم خودشان).

(ب) انگیزه های سیاسی و استعماری که در دوره استعمار نو و فرانو بیشتر مطرح شده است. صاحبان این انگیزه از علم (مطالعات شرقی و اسلامی) برای گسترش نفوذ در مستعمرات و یا کشورهای تحت سلطه خود بهره می برند.

(ج) انگیزه های علمی که از قرن هیجدهم به بعد شروع شده و در نیمه دوم قرن بیستم به اوج خود رسیده است. این دسته اخیر از مستشرقان، با مطالعات عمیق و اظهار نظرهای تقریباً منصفانه، جریانی نو و مستقل در مطالعات اسلامی پدید آوردند که البته مسائل مختلفی در ایجاد آن تأثیر داشتند، مانند افزایش مراودات مسلمانان و مسیحیان، افزایش حضور دانشمندان مسلمان در دانشگاه های اروپا و ...^۱

عراقی کریمی نیا در پاسخ به سؤال درباره معرفی پژوهش های غربیان درباره اسلام، به ویژه پژوهش های ممتاز آن، تنها به سه مورد اشاره می کند که عبارت است از تصحیح متون، چاپ کتب خطی و تحقیق درباره اسلام اولیه که خود با دو روش انجام شده است. باید اشاره کرد که اولاً این سه مورد براساس یک محور واحد نیست؛ زیرا دو مورد اول به روش و ابزار فعالیت های پژوهشی غربیان اشاره دارد و سومی به حوزه علمی فعالیت های پژوهشی آنان درباره اسلام. ثانیاً آنها از ابزارهای مهم دیگری هم استفاده کرده اند که ذکر آنها هر چند در حد نام بردن عناوین آنها بسیار مهم است؛ مانند تشکیل مؤسسات اسلام شناسی، کرسی های زبان عربی و مطالعات اسلامی، ایجاد چاپخانه ها و مؤسسات انتشاراتی آثار شرقی، چاپ و نشر دایرةالمعارف اسلام، تشکیل همایش ها و کنگره های بین المللی، سفر و سفرنامه نویسی، اکتشافات باستان شناسی و تأسیس موزه های شرق و ...^۲

۱. همان، صص ۱۸۵-۲۰۳.

۲. همان، صص ۱۷۰-۱۸۴ و نیز کتاب نجیب العقیقی، المستشرقون؛ عبدالرحمن بدوی، موسوعة المستشرقین.

۷. این که تلاش عالمان مسلمان در مجامع علمی اسلامی با آنچه غربیان انجام می دهند متفاوت است، بدیهی می نماید، اما آقای کریمی نیا این مطلب را مقدمه ای ساخته برای این که بگوید «رویکرد اسلام شناسان غربی تاریخی است.» این تاریخی گری گرچه بر عمده تحقیقات غربیان سایه افکنده، ولی باید توجه داشت که بخشی از تحقیقات مستشرقان نیز به موضوعات خاص هر یک از علوم معطوف است که بدون توجه به عنصر زمان (تاریخی) صورت گرفته است.

نکته مهم تر این که نگاه عمدتاً تاریخی مستشرقان به عموم موضوعات اسلامی، سبب نمی شود که این گونه آثار کاملاً مورد تأیید باشند یا خالی از اشتباه باشند یا بدون غرض ورزی نوشته شده باشند. به عبارت بهتر نگاه تاریخی به موضوعات گرچه از جهتی نوعی همه جانبه نگری یا بررسی عمیق و ریشه ای حساب می شود، ولی گاهی همین نگاه منشأ اشتباهات بسیاری می شود؛ مانند نفی اصالت الاهی قرآن، نفی نزول وحی به پیامبر ﷺ و نسبت دادن سخن و عمل پیامبر ﷺ به این که از تورات و انجیل و مانند آن برگرفته شده و... که مجال گفتن پیامدهای این اندیشه های نادرست نیست. مناسب بود که آقای کریمی به این جهات هم اشاره می کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی